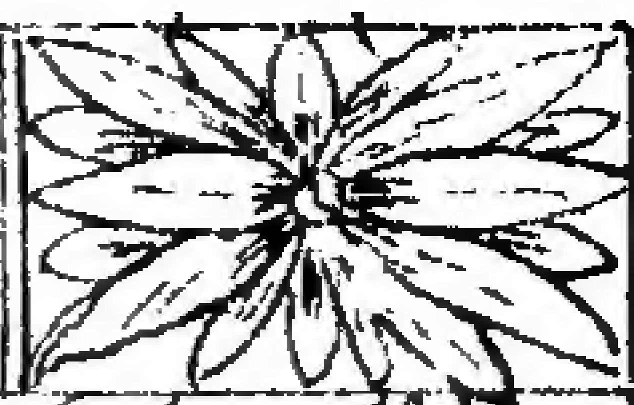
وله الاسماء الحسنی والصفات العلیا

کتاب مستطاب شرح اسمای حضرت رب الارباب ذخیرهٔ حسنات خزینهٔ برکات مسمی به

النجات وسیلة

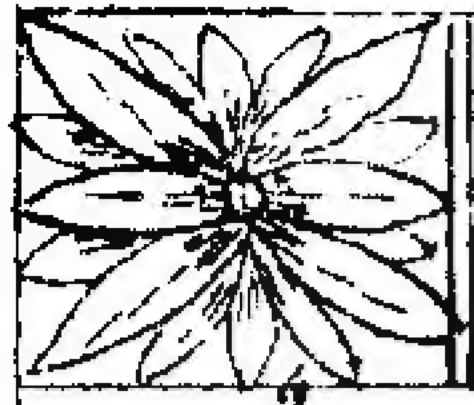
تصنیف مولوی معنوی جناب محمد [illegible] صاحب و حسب اهتمام حاجی سید [illegible] صاحب مطبوع گردید

فی المطبع مظهر العجائب مدراس ١٢٧٥ السنة الهجریة



بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ

اَللّٰهُمَّ صَلِّ وَسَلِّمْ عَلٰى مَنْ اِسْمُهُ



١	مُحَمَّدٌ	٢	اَحْمَدُ	٣	حَامِدٌ
٤	مَحْمُودٌ	٥	اَحِيدٌ	٦	وَحِيدٌ
٧	مَاحٍ	٨	حَاشِرٌ	٩	عَاقِبٌ
١٠	طٰهٰ	١١	يٰسٓ	١٢	طَاهِرٌ
١٣	مُطَهَّرٌ	١٤	طَيِّبٌ	١٥	سَيِّدٌ
١٦	رَسُولٌ	١٧	نَبِيٌّ	١٨	رَسُولُ الرَّحْمَةِ
١٩	قَيِّمٌ	٢٠	جَامِعٌ	٢١	مُقْتَفٍ
٢٢	مُقَفٍّ	٢٣	رَسُولُ الْمَلَاحِمِ	٢٤	رَسُولُ الرَّاحَةِ
٢٥	كَامِلٌ	٢٦	اِكْلِيلٌ	٢٧	مُدَّثِّرٌ
٢٨	مُزَّمِّلٌ	٢٩	عَبْدُ اللهِ	٣٠	حَبِيبُ اللهِ
٣١	صَفِيُّ اللهِ	٣٢	نَجِيُّ اللهِ	٣٣	كَلِيمُ اللهِ
٣٤	خَاتَمُ الْاَنْبِيَاءِ	٣٥	خَاتَمُ الرُّسُلِ	٣٦	مُحْيٍ
٣٧	مُنْجٍ	٣٨	مُذَكِّرٌ	٣٩	نَاصِرٌ
٤٠	مَنْصُورٌ	٤١	نَبِيُّ الرَّحْمَةِ	٤٢	نَبِيُّ التَّوْبَةِ
٤٣	حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ	٤٤	مَعْلُومٌ	٤٥	شَهِيرٌ
٤٦	شَاهِدٌ	٤٧	شَهِيدٌ	٤٨	مَشْهُودٌ
٤٩	بَشِيرٌ	٥٠	مُبَشِّرٌ	٥١	نَذِيرٌ
٥٢	مُنْذِرٌ	٥٣	نُورٌ	٥٤	سِرَاجٌ
٥٥	مِصْبَاحٌ	٥٦	هُدًى	٥٧	مَهْدِيٌّ
٥٨	مُنِيرٌ	٥٩	دَاعٍ	٦٠	مَدْعُوٌّ
٦١	مُجِيبٌ	٦٢	مُجَابٌ	٦٣	حَفِيٌّ

۶۴	عفوّ	۶۵	وليّ	۶۶	حقّ
۶۷	قويّ	۶۸	أمين	۶۹	مأمون
۷۰	كريم	۷۱	مكرّم	۷۲	مكين
۷۳	متين	۷۴	مبين	۷۵	مؤمّل
۷۶	وصول	۷۷	ذو قوّة	۷۸	ذو حرمة
۷۹	ذو مكانة	۸۰	ذو عزّ	۸۱	ذو فضل
۸۲	مطاع	۸۳	مطيع	۸۴	قدم صدق
۸۵	رحمة	۸۶	بشرى	۸۷	غوث
۸۸	غيث	۸۹	غياث	۹۰	نعمة الله
۹۱	هديّة الله	۹۲	عروة وثقى	۹۳	صراط الله
۹۴	صراط مستقيم	۹۵	ذكر الله	۹۶	سيف الله
۹۷	حزب الله	۹۸	النجم الثاقب	۹۹	مصطفى
۱۰۰	مجتبى	۱۰۱	منتقى	۱۰۲	أمّي
۱۰۳	مختار	۱۰۴	أجير	۱۰۵	جبّار
۱۰۶	أبو القاسم	۱۰۷	أبو الطاهر	۱۰۸	أبو الطيّب
۱۰۹	أبو إبراهيم	۱۱۰	مشفّع	۱۱۱	شفيع
۱۱۲	صالح	۱۱۳	مصلح	۱۱۴	مهيمن
۱۱۵	صادق	۱۱۶	مصدّق	۱۱۷	صدق
۱۱۸	سيّد المرسلين	۱۱۹	إمام المتّقين	۱۲۰	قائد الغرّ المحجّلين
۱۲۱	خليل الرحمن	۱۲۲	برّ	۱۲۳	مبرّ
۱۲۴	وجيه	۱۲۵	نصيح	۱۲۶	ناصح
۱۲۷	وكيل	۱۲۸	متوكّل	۱۲۹	كفيل
۱۳۰	شفيق	۱۳۱	مقيم السنّة	۱۳۲	مقدّس

١٣٣	[illegible] قدس	١٣٤	روح الحق	١٣٥	روح القسط
١٣٦	[illegible]	١٣٧	مكتفٍ	١٣٨	بالغ
١٣٩	مبلّغ	١٤٠	شافٍ	١٤١	واصل
١٤٢	موصول	١٤٣	سابق	١٤٤	سائق
١٤٥	هادٍ	١٤٦	مهدٍ	١٤٧	مقدّم
١٤٨	عزيز	١٤٩	فاضل	١٥٠	مفضّل
١٥١	فاتح	١٥٢	مفتاح	١٥٣	مفتاح الرحمة
١٥٤	مفتاح الجنة	١٥٥	علم الايمان	١٥٦	علم اليقين
١٥٧	دليل الخيرات	١٥٨	مصحح الحسنات	١٥٩	مقيل العثرات
١٦٠	صفوح عن الزلات	١٦١	صاحب الشفاعة	١٦٢	صاحب المقام
١٦٣	صاحب القدم	١٦٤	مخصوص بالعز	١٦٥	مخصوص بالمجد
١٦٦	مخصوص بالشرف	١٦٧	صاحب الوسيلة	١٦٨	صاحب السيف
١٦٩	صاحب الفضيلة	١٧٠	صاحب الازار	١٧١	صاحب الحجة
١٧٢	صاحب السلطان	١٧٣	صاحب الرداء	١٧٤	صاحب الدرجة الرفيعة
١٧٥	صاحب التاج	١٧٦	صاحب المغفر	١٧٧	صاحب اللواء
١٧٨	صاحب المعراج	١٧٩	صاحب القضيب	١٨٠	صاحب البراق
١٨١	صاحب الخاتم	١٨٢	صاحب العلامة	١٨٣	صاحب البرهان
١٨٤	صاحب البيان	١٨٥	فصيح اللسان	١٨٦	مطهّر الجنان
١٨٧	رؤوف	١٨٨	رحيم	١٨٩	أذن خير
١٩٠	صحيح الاسلام	١٩١	سيد الكونين	١٩٢	عين النعيم
١٩٣	عين الغر	١٩٤	سعد الله	١٩٥	سعد الخلق
١٩٦	خطيب الامم	١٩٧	علم الهدى	١٩٨	كاشف الكرب
١٩٩	رافع الرتب	٢٠٠	عز العرب	٢٠١	صاحب الفرج

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله الذی شرح صدورنا لشرح اسماء رسوله محمد خیر الانام ؛ ووفقنا لذکر صفات حبیبه المختص بالفضل والاکرام ؛ والصلوة والسلام علی من نال ببرکة الاعتصام بسنته عند الله کمال الزلفی وعلو المقام ؛ وعلی آله واصحابه البررة الکرام

بدان ای طالب سعادات که این کتابیست جامع البرکات مسمی بوسیلة النجات در شرح اسما و صفات سید السادات و خلاصه موجودات محمد مصطفی صلی الله علیه وآله وسلم که بنده گنه کار بی بضاعت بامید نجات آخرت و دریوزه مغفرت بوسیله صاحب الشفاعة آنرا تالیف کرد رجا که مومنان صداقت شعار بعد ذکر اسماء حسنی که عبارت از نود و نه نام الهی است ازین اسما و صفات رفیع الدرجات محمدی تر زبان و رطب اللسان باشند مخفی نماند که بحکم لا یمکن الثناء کما کان حقه ؛ بعد از خدا بزرگ توئی قصه مختصر ؛ چنانکه از کثرت اسماء باری که جلالی و جمالی و کونی و الهی اند جلالت شان رب جلیل جلت نعماءه در دیده بصیرت رنگ ظهور میگیرد همچنان با دراک جلائل صفات و اسماء محمدی علی صاحبها افضل التحیة والتسلیمات رفعت شان و علو مقام آن صاحب قاب قوسین او ادنی

خیرت و ارباب فطنت روشن و مبرهن گردد و برکات این اسما خارج از بیان است در حل مشکلات و دفع آفات
و بلیات و آسانی جان کندن خیلی مجرب والله الموفق والمعین در دلائل الخیرات آورده که اسمای آنحضرت علیه الصلوة
والسلام دو صد و یک است و هر نامی سعادت فرجامی خداوندا صلوة و سلام نازل کن بر سید انبیا که نام پاک او
محمد است صلی الله علیه و آله و سلم یعنی ستوده بسیار در بارگاه الهی مشتق از تحمید بمعنی نیک پی در پی ستودن گویند که این خطابات
بلند القاب از پیشگاه رب العزة بآن حضرت علیه الصلوة والسلام با مهر نبوت و خلعت رسالت و مرکب براق و سیر
طوق عطا شده مولوی جامی در توصیف اسم شریف چنان فرموده ع محمد کش قلم چون نام ساخت ز میمش حلقه
گر ساخت ز سر لوح عدم زان حرف حک شد ازان سر حلقه ملک و ملک شد تواند شد ز سر حالش آگاه خرد با جمله
دانش حال تباه و زین پرسد سخن و ست روش شمن وصد از هشت گلشن چو پا آراست از خلخال دالش
سر زین پران شد پامالش در اخبار آمده که نام نامی مختص است بآن سید امی و اسم ذات گرامی است و کسی را ز اولاد آدم
پیش از ولادت خاتم باین اسم نام زد نشده در توریت و انجیل خبر داده اند که رسول آخر زمان پیدا شود و نام او
محمد و احمد است و تعبیر از احمد بلفظ فارقلیط کرده اند حاصل کلام اینکه چون این نام علت غائی تکوین عالم و سرور
اولاد آدم است احمد بمعنی ستوده تر یعنی حق تعالی در قرآن مجید و کتب سماوی در ابکارم اخلاق بسیار ستوده
بلکه از موزات کائنات و افراد موالید ثلثه که حیوانات و نباتات و جمادات اند بنطق صریح و زبان فصیح کلمات طیبات

وصف کمالات آن مظهر اتم فیض الهی آورده و بر منطوق لازم الوثوق وَاِنْ مِنْ شَیْءٍ اِلَّا یُسَبِّحُ بِحَمْدِهٖ
که وصف خاص بارگاه کبریاست در باب آن سید اولاد آدم که خلیفه الهی عارف اشیا کماهی است عمل رفته و پیش از

آفرینش آدم صفی الله بچندین هزار سال برای اظهار محامد او صفات او کلمهٔ لا اله الا الله محمد رسول الله بقلم قدرت بر عرش و کرسی
و لوح محفوظ ثبت گشته و نیز در قرآن شریف برای هدایت جمله امم از آدم تا این دم بزبان عیسی علی نبینا و علیه الصلوة و السلام
بمضمون بشارت بشارت رفته انی مبشر برسول یاتی من بعدی اسمه احمد یعنی من مژده میرسانم از قدوم رسول بزرگ
که بعد از من می آید و نام پاک او احمد است صلعم کلیم از مشعل و شعلهٔ جوئی و مسیح از مقدم او مژده گوئی و مخفی نماند
انا احمد بلا میم و انا عرب بلا عین اگرچه در کتب بعضی صوفیه بطور حدیث ذکر میکنند اما در کتب احادیث صحیحه یافته نمیشود
لهذا بعضی آنرا از موضوعات شمرده اند چون میم از احمد دور کنند احد ماند و احد یکی هم از اسماء شریف است و معنی آن کنایه
حسب اراده و یکتا است در عبدیت و رسالت و مظهریت و غیره از مراتب و کمالات خود و غیر مراتب الوهیت و کسیکه ازین حد جدائی نگاه نه دارد ذات و
کند عارف کامل نمیشود و انکار نصوص قرآن و احکام صریح حدیث کرده باشد و بشارت عیسی علیه السلام همچو اهل کتاب کما ینبغی تعمق
نکرده باشد و آن سرور هادی که برای اثبات معنی قل هو الله احد مبعوث گشته و برای اثبات عبدیت و عابدیت خود حدیث
انا اخشاکم لله و اتقاکم له و حدیث لا تطرونی کما اطرت النصاری فی حق عیسی ابن مریم قولوا الی عبد الله و رسوله
فرموده و از هیبت و عظمت بارگاه کبریا و هول روز محشر بآیهٔ کریمهٔ ما ادری ما یفعل بی و لا بکم خبر داده و بر حسن توحید او در کتاب
و سنت براهین قاطعه و دلائل ساطعه مذکور است بر همه زن بر جانه خدا نمی دانست کاش ما عبدناک حق عبادتک و ما عرفناک حق
معرفتک از جملهٔ اقوال خاتم الانبیاست پس چگونه از آن عارف ربانی این دعوی روا باشد در باب انا عرب بلا عین هم موضوعیت
آن ازان کما هی واضح چون عین از عرب طرف شود رب باقی ماند اگرچه رب از اسماء مبارک نیست اما اگر کسی بمعنی صاحب اراده
کند احتمال دارد یعنی پروردگار حقیقی چه اراده ما همه از هدایت و ارشاد آن مرشد عالم العبد است که خود ...

ربوبیت کند و از سخن خود یعنی ادبنی ربی فاحسن تادیبی درگذرد و بعضی از صوفیه در حدیث من رانی فقد رای الحق فان الشیطان
لا یتمثل بی یعنی آنکه مرا در خواب دید حق را دید چنین خیال میکنند که حق درینجا بمعنی معبود و خالق است بلکه معنی
اینست که راست مرا دید و شیطان را قدرت نیست که خود را بصورت من متمثل سازد ع به بین تفاوت ره از کجاست تا بکجا
وانچه در قرآن شریف آمده وما رمیت اذ رمیت ولکن الله رمی یعنی سنگریزه نه انداختی چون انداختی لیکن حق تعالی
انداخت والذین یبایعونک انما یبایعون الله ید الله فوق ایدیهم یعنی آنانکه بیعت کنند ترا خدا را بیعت میکنند
دست خدا بالای دستهای ایشان است درین آیت حقتعالی دست محمد علیه الصلوة والسلام را که بر دست
مسلمانان هنگام بیعت نهاده شد بدست خود تعبیر میکند و امثال این آیات بسیار آمده و این دلالت کند
بر شرف کمال آنحضرت و نوال ایزد ذو الجلال که در اکثر کارها خلیفه و نائب خود را رتبه و شرف ذات مهیمنها خود ارزانی
داشته و خود بی این تشریف و کمال توصیف انتظام امور دین و بندوبست سلطنت رب العالمین بروی زمین امکان
ندارد که فرستنده را می زیبد که بندگان را حکم کند که این فرستاده را آنجا مادانید و از جاده طاعتش و اطاعت او قدم
بیرون مگذارید و نیز ظاهر است که بسبب اراءه طریق یعنی راه نمودن بسوی خلاق حق آنحضرت علیه الصلوة والسلام
بر سایر افراد امت واجب و لازم گشته که بی وسیله اقتدای او هر ریاضت باطل و محنت ضایع است ص محال است
سعدی که راه صفا توان رفت جز در پی مصطفی پس بحکم حدیث من لم یشکر الناس لم یشکر الله آنکه سپاس آدمیان
ادا نکند سپاس حقتعالی ادا نکرده باشد شکرگذاری محمد مصطفی که عارف بانی شکرگذار عنایات رحمانی است
بر هر فردی از افراد عالم واجب و متحتم بود حامد ستاینده و ثناگوی پروردگار عالم و سپاس گذار احسان د

انعام او بر وجه احسن و اتم گاهی بلسان قال و گاهی بزبان حال ۵ حمد باری چنین حامد سزد که گزین هر سوی او ذکری
رود پس بدانکه چنانکه حمد بر اقسام است که حمد بزبان و حمد بجوارح و حمد بدل و جان می باشد درین جمله انواع آنحضرت
علیه الصلوة والسلام لیل و نهار بلکه هر آن و زمان سرگرم و شاغل و متوجه دائم بودی و بعد تصفیه و تزکیه نفس خود نفس
خویش و بیگانه را برای ادای آن تا وسع امکان وصیت و نصیحت فرمودی روایت است از ابو هریره رضی الله عنه
فرمود آنحضرت علیه الصلوة والسلام که هر که در روزی صد بار بگوید سبحان الله وبحمده در روز قیامت حاضر
شود با فضل اعمال و نیز فرموده دو کلمه اند سبک بر زبان و گران در میزان و محبوب نزدیک رحمان یعنی سبحان الله
وبحمده سبحان الله العظیم و در حدیث آمده که این کلام ذکر فرشتگان است و نیز فرمود افضل ذکر لا اله الا الله است
و افضل دعا سوره فاتحه یعنی الحمد لله رب العلمین تا آخر و در حدیث قدسی آمده که حق تعالی می فرماید
تقسیم کردم نماز را درمیان خود و میان بندهٔ خود بدو نصف و بنده را دهم آنچه او خواهد پس چون بنده گوید الحمد لله
رب العلمین حق تعالی فرماید حمد کرد مرا بندهٔ من و چون گوید الرحمن الرحیم حق سبحانه تعالی فرماید ثنای من گفت بندهٔ
من و چون گوید مالک یوم الدین حق تعالی گوید بزرگی من گفت بنده من و چون گوید ایاک نعبد و ایاک نستعین
فرماید این عهد است میان من و بندهٔ من و هر آینه دهم او را آنچه او طلب کند و چون گوید اهدنا الصراط المستقیم
صراط الذین انعمت علیهم غیر المغضوب علیهم ولا الضالین فرماید که این هدایت بنده مرا روزی شود
و او مراد خود دریابد رواه مسلم **فایده** بدانکه ادای حمد در عطیات باری عم از جوارح و جان و مال و متاع
و غیر آن این است که آن چیز را در کار الهی شاغل داری و صرف کنی مثلا بدست کسی را مدد کنی و چیزی دهی و بپای

بمسجد و مشاهد مقدسه روی و بچشم قرآن و کتب حدیث نگری و بگوش کلام الله و حدیث رسول الله و تذکرة الاولیا
بشنوی و مواعظ حسنه گوش کنی و جان خود را در راه الهی فدا کنی و آرزومند درجه شهادت باشی و شکر آلای بی نهایت
واهب العطایا که در بدن تو تعبیه فرموده اند و برای پرورش و انتظام معاش تو هفت آسمان و فلک البروج و طبقات
زمین و مهر و ماه و ستارگان و باد و باران آفریده اند این است که بر حال بندگان خدا مهربان باشی و فقرا و
مساکین را دوست داری و شکر علم و فضل که در توفیق آن بر تو کشاده شد این است که در افاده علم بخل
نکنی و با مر معروف و نهی منکر پردازی و خود را به تکلف در ریاضت عالم با عمل سازی که علم بی عمل شجریست بی ثمر
و صدفیست بی گوهر و در حدیث شریف آمده العلم بدون العمل وبال و العمل بدون العلم ضلال یعنی علم بی عمل
سبب مواخذه آخرت باشد و عمل بی علم عین گمراهی بود زیرا که عامل جاهل بسبب حرمان علم در حق و باطل فرق نکند
و در دام شیطان اسیر گردد و گاهی بسبب غرور و جهل کفریات از و صادر شود و در بادیه جهنم افتد ع بی علم
چون شمع باید گداخت - که بی علم نتوان خدا را شناخت و در حدیث شریف آمده ما اتخذ الله ولیا جاهلا قط
یعنی حق تعالی هیچ بنده جاهل را به تشریف ولایت و دوستی خود ننواخته است زیرا که دوستی نادان سبب
رنج خاطر می شود پس هر که با وجود عدم مهارت علم ظاهر و علم باطن دعوی ولایت یا معرفت الهی کند گمراه باشد
بلکه دیگران از اقوال و افعال او راه راست گم کرده در کفر و زندقه و الحاد گرفتار شوند و از برکات ایمان و
اسلام و پیروی شریعت محمدی علی صاحبها افضل الصلوة و التحیة محروم مانند محمود یعنی ستوده شده
بکمالات ذاتی و صفاتی هم در دنیا و هم در آخرت و ستایندگان آنحضرت علیه الصلوة و السلام رب علام

و ملایک و بندگان او باشند از انبیا و اصفیا و اولیای مکمل و کلمهٔ لا اله الا الله محمد رسول الله هم در حقیقت مشتمل
بر ستایش اوست که برسالت که اعظم درجات دنیا و آخرت است ستوده اند و نیز بمصداق آیهٔ کریمه عسی ان یبعثک
ربک مقاما محمودا محمود نام مقامیست که بآن حضرت فردا برای عرض مضمون شفاعت دهند و آن حضرت دران مقام
خدا را حمد گوید و سر بسجده نهاده عاصیان امت را برای نجات از هول محشر و آتش دوزخ و دخول جنت شفاعت
کند و دران وقت لواء الحمد بآنحضرت دهند و آن رایتیست بس رفیع لایق عظمت آن شفیع که شریف و وضیع
بدان استظلال کنند چنانکه حدیث آدم و من دونه تحت لوائی در علو شان آن نشان رفیع الشان وارد شده
؎ مقام تو محمود و نامت محمد * بدین شان مقامی و نامی که دارد * احید بکر کننده نار دوزخ از امت
مرحومه خود و این نام مبارک در توریت مذکور است و غیر عربی است بدان ای برادر که ایمان آوردن بخدا و آنحضرت
علیه الصلوة والسلام موجب نجات آخرت است و کسیکه بران نور الانوار و مظهر فیض پروردگار دل و جان خود
نثار کند و بصمیم قلب او را دوست دارد آتش دوزخ بروی حرام باشد و چون تو خود را از ان او سازی
و بآن درگاه منسوب بهر شکلی که داری آسان شود جنت الرضوان و فردوس برین سرگاه تو باشد و دوزخ
از نور تو احتراز نماید و مضمون حدیث جز یا مومن فان نورک اطفأ لهبی یعنی زود از بالای صراط بگذر ای
مومن زیرا که نور تو فرو نشاند شعله مرا پرده از رخ برکشاید و حیند یعنی یگانه و یکتا در صفت کمال و
حسن و جمال و سیرت خوب و طلعت مرغوب ؎ روی خوب است و کمال هنر و دامن پاک * لاجرم همت
پاکان دو عالم با اوست * و در باب جامعیت فضایل و کمالات جداگانه حق تعالی آنحضرت را یگانه

و ممتاز ساخته و آنچه به هر فردی از افراد انبیا در سلف داده همه آن در جسم و جان آنحضرت علیه الصلوة والسلام ودیعت
فرموده یعنی حسن و جمال ظاهر و کمال باطن که عبارت از مکارم اخلاق است بآن سرور انبیا کرامت نموده ع
آنچه خوبان همه دارند تو تنها داری ؛ و یکی از اهل دل زیبا گفته س ای صورت تو آئینه سر وجود ؛ روشن ز رخت
پرتو انوار شهود ؛ مجموعه هر دو کونی و کس چو تو نیست ؛ در مملکت صورت و معنی موجود ماحی محو کننده گناهان
یعنی موجب آمرزش الهی یا آنکه خود بصفت عفو متصف شده و بحکم خُذِ العَفوَ وَأمُر بِالعُرفِ وَأعرِض عَن
الجاهِلین مکافات بدی به نیکی کرده و آئینه سینه را از غبار کینه پاک داشته و بر ایذای دشمنان جاهل و طعن و
تشنیع ایشان صبر و تحمل ورزیده و نیز می توان گفت که آنحضرت علیه الصلوة والسلام آثار کفر و رسوم
جاهلیت از جزیره عرب محو کرده بجای آن تأسیس اساس اسلام کرده و شعائر و آیین اهل دین نهاده حاشر
جمع کننده مردمان در میدان محشر و در حدیث شریف آمده که پیش از همه بندگان الهی اول آنحضرت علیه الصلوة
والسلام از مرقد خود برخیزد و دیگران را محشور کند بدانکه چون آفرینش عالم و اولاد آدم بوسیله آن سرور بود حشر
اجساد و زندگی دوباره عباد که آن را معاد گویند برای جزای خیر و شر و رسیدن به نعمات بهشت و دیدار الهی
و غیر آن از امور آخرت که نزدیک اهل سنت و جماعت مسلم الثبوت است بواسطه آن سرور خواهد بود و در حدیث
آمده که کما تعیشون تموتون وکما تموتون تبعثون یعنی چنانکه زندگانی کنید بمیرید و چنانکه میمیرید از قبور
در میدان قیامت برخیزید س در حسن عمل کوش که در روز جزا ؛ حشر تو به صورت عمل خواهد بود ؛ پس بنده
مؤمن باید که بر حساب و کتاب اعمال و میزان و صراط و اعراف و جنت و دوزخ و گرمی آفتاب قیامت که

تشنگی آن بجز آب کوثر تسکین نه پذیرد ایمان آرد و خاشاک شبه و وهم را از ساحت دل دور کرده به نماز و روزه
و زکوة مال و صدقات و حج کعبه در صورت استطاعت و زیارت قبر رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم سعادت ابدی
حاصل سازد و از اغوای ملحدان و زندیقان که منکر احوال آخرت و اهوال قیامت و جزای عمل اند از صراط المستقیم
رو گردان نشود که زمرهٔ مومنان را به یؤمنون بالغیب تعریف کرده اند امروز آنکه بصدق دل امور آخرت
باور کرد فردا ذخیرهٔ ثواب بی حساب بدست آرد و آنکه با کار پردازد فردا نادم و پشیمان گرفتار ربطهٔ خسران باشد
و چون کار از دست رود ندامت و پشیمانی فایده ندهد و حال او چنان باشد یوم یعض الظالم علی یدیه یقول یا لیتنی
اتخذت مع الرسول سبیلا یا ویلتی لیتنی لم اتخذ فلانا خلیلا یعنی در روز قیامت بگزد ظالم ستمگر یعنی کافر دین
بر هر دو دست خویش و بگوید ای کاش پیش گرفتمی با رسول آخر زمان راه هدایت را وای کاش نگرفتمی فلان مردم
بدکیش را دوست جانی که فی الواقع دشمن جانی بود وای برادر چنان خیال مکن که اگرچه در دنیا بانواع ملاهی و مناهی
پرداز خود را گرفتار لهو و لعب سازی فردا بیک اشارهٔ ابروی کسی و حمایت مرشد خود از مواخذهٔ آخرت
برهی و در آتش دوزخ که تا سه هزار سال آنرا افروخته اند نسوزی که این خیال تو از سودای خام است و این تصور
از فریب شیطان بد فرجام است که اغوای او در حق بندگان الهی بانواع است شنیده باشی که ابلیس با آدم
صفی الله علی نبینا و علیه الصلوة والسلام چه کرد دشمن پدر را با دوستی اولاد چه کار و خود در کلام الهی عز
آن مایه شرف دو بانی کفر و الحاد به عبارت لاغوینهم اجمعین مذکور است خلاصهٔ سخن اینکه اگر مرد عاقبت
اندیش هستی از تلبیس ابلیس غافل مباش و از عذاب قبر و هول محشر و مواخذهٔ آخرت غافل مشو که یکی از بزرگان

درین گفته است ؎ آنانکه خواص درگه کریم اند ٭ وحشت زدگان عالم تسلیم اند ٭ نومید مشو که رحمت حق عام است ٭
مغرور مشو که خاصگان در بیم اند ٭ عاقب در پس آینده انبیا و خاتم النبین و این صفت مشتق است از عقب
بمعنی پاشنه و پس و حکمت در تاخیر مبعوث شدن آنحضرت علیه الصلوة والسلام این است که عمارت دین آبادان
شود و معنی الیوم اکملت لکم دینکم از قوه بفعل آید و بر منصه شهود جلوه گر گردد و هم این مهلت دلالت کند بر
کمال تقرب و محبوبیت آن سرور بدرگاه حق تعالی که بادشاهان روی زمین مقرب درگاه خود را تا آنکه امر مهم
واقع نشود از خود جدا نمیکنند و چون از سامان امر گذشت آن هم صورت نه بندد یک مشیر والا تدبیر را که در آئین
سیاست سرآمد سروران باشد روانه میکنند شیخ ناصر علی رحمة الله علیه میگوید ؎ پیش از همه شاهان غیور آمده ٭
هر چند که آخر بظهور آمده ٭ ای ختم رسل قرب تو معلوم شد ٭ دیر آمده ز راه دور آمده ٭ و برای تمثیل تکمیل و ترمیم
عمارت دین در حدیث شریف آمده که شخصی عمارت عالیشان احداث کرد و بعد اختتام جای یک خشت خالی
گذاشت چون ناظران سیر آن کردند خوشوقت شدند و چون بمحل آن خشت رسیدند گفتند که اینجا جای استاد
خالی پس فرمود ای مسلمانان من مرمت آن خشت ام و تکمله منزل هدایت و ارشاد بتائید رب العباد
از برکت قدوم من است و نیز حفظ و حراست کاروان از دست اندازه رهزنان بی باک چنانکه از
فوج دنباله کش یعنی چنداول میباشد همچنان نگاهداشت جان و مال عباد الله هم در دنیا و هم در آخرت
از آن شفیع روز قیامت خواهد بود ؎ چه غم دیوار امت را که باشد چون تو پشتیبان ٭ چه باک از
موج بحر آنرا که دارد نوح کشتیبان ٭ و ظاهر است که پشتی چیزی در پس آن چیز می باشد پس معنی عاقب و

صاحب جسد را بخوبی دلنشین و خاطرنشان کرده طٰهٰ یعنی یا طاهر و یا انسان کامل حق تعالی در قرآن مجید باین
اسم مبارک خطاب کرده می فرماید طٰهٰ ما انزلنا علیک القرآن لتشقی یعنی ای مرد خدا نازل نکردیم بر تو قرآن تا خود را
در محنت و تعب افکنی بفرط تاسف بر کفر قریش زیرا که کار تو فقط تبلیغ وحی است یا مشقت ما لا یطاق
کشی بکثرت ریاضت و نماز تهجد بر یک پای ایستاده چنانکه چندی عادت شریف بدین منوال بود و بعضی از
مفسرین گویند که درین آیت رد قول کافران است که چون آنحضرت علیه الصلوة والسلام را در کثرت عبادت
دیدند زبان طعن برکشادند و گفتند یا محمد دین ما را بگذاشتی و در مشقت فراوان گرفتار شدی پس حق تعالی
در رد آنها چنان فرمود الا تذکرة لمن یخشی تنزیلا ممن خلق الارض والسموات العلی مگر از بهر پند گرفتن در حق
کسیکه می ترسد یعنی در دل او خوف الهی غالب باشد و به ترسانیدن سازگار می شود نازل از بارگاه کسیکه آفریده است زمین
و آسمان برین و سبب تقدیم ارض بر سموات درین آیت چنان گفته اند که زمین قریب تر است بسوی ادراک به نسبت آسمانهای بلند
یٰسٓ یا انسان در لغت طی گویند که اصل آن یا انیسین است به سبب کثرت ندا بر پاره از آن اقتصار بعمل آمد کما فی
البیضاوی حق تعالی در قرآن مجید حبیب خود را باین نام خطاب کرده میفرماید یٰسٓ والقرآن الحکیم انک لمن المرسلین
علی صراط مستقیم یعنی ای انسان کامل قسم بقرآن ذی حکمت بدرستیکه تو از جمله پیغمبران مرسل هستی قایم و ثابت
بر راه راست که عبارت از توحید باشد ؎ ترا عز لولاک تمکین بس است ٭ ثنای تو طه و یس بس است ٭ پس این دو
سوره جلیل الشان بنام نامی آن سرور رفیع المکان مصدر و مسمّی شده گویا ایزد تعالی کلام اعجاز نظام را بنام حبیب
خود آغاز فرموده تا ثنای او دیباجه کتاب و مقدمه الباب شود در حدیث آمده که هر چیز را دلی است و دل قرآن

یس است و خواننده یس را ثواب تلاوت قرآن ده بار حاصل شود طاهر پاک و منزه از هر عیب و نقصان و معصوم

از هر گناه و بری از آلودگی باطن بجمیع وجوه بدانکه طاهر مشتق است از طهارت و طهارت بر دو قسم است طهارت

ظاهر و طهارت باطن طهارت ظاهر عبارت از پاک داشتن بدن و جامه است از انواع آلودگی‌های اندرونی و بیرونی

که نماز بدون آن صحیح نگردد لا صلوٰة الا بالطهارة فرموده اند و ازین طهارت بوضو و غسل و تیمم در لسان شرع

تعبیر رفته و پاکی از بول و کلوخ هم داخل این طهارت است چنانکه در حدیث شریف آمده استنزهوا عن البول فان عامة

عذاب القبر منه یعنی ای مسلمانان پاکی کنید از بول زیراکه اکثر عذاب قبر بسبب ناپاکی بول است و حدیث گذشتن آن

حضرت علیه الصلوٰة و السلام بر دو صاحب قبر که یکی بسبب عدم طهارت بول و دیگری بسبب غمازی گرفتار عذاب بود

و برای تخفیف عذاب آنها یک شاخ خرما شگافته بدست مبارک بالای آن هر دو قبر نهادن در مشکوٰة شریف

و صحیحین مذکور است و نیز چون طهارت ظاهر مستلزم طهارت باطن است در حدیث شریف آمده که الطهور شطر الایمان یعنی طهارت

کردن پاره از ایمان است و جد و جهد آن سرور در طهارت ظاهری در اوقات شبانروزی عند النوم و

هنگام جواب سلام و بعد جماع و اشتغال بلذات جسمانی و تناول طعام و خوردن چیزهای برشته و گوشت شتر در صحیح

۵ مسلم و غیره و کتب حدیث به تفصیل مذکور است پس مومن را باید که از اتباع سنت در باب طهارت محروم نماند

چون بسیاری طهارت ظاهر و باطن نیز حق کند طاهر دو قسم دوم که طهارت باطن است از روی قواعد شریعت حقه اصل

اصول است که طهارت ظاهر بی طهارت باطن بکار نیاید زیراکه پاکی بدن با نجاست دل چون بسر نرانده باشد

و چون سکه قلب در بازار دین مردود بود و آیه یوم لا ینفع مال و لا بنون الا من اتی الله بقلب سلیم اشاره بهمین

طاهر

اقسام طهارت

طهارت باطن

مطلب عمده است و طهارت باطن عبارت است از پاک داشتن دل از شرک آوردن بخدای عز و جل و میل سوی بدعت و انواع ذمایم اخلاق مثل کبر و حسد و بخل و ریا و نفاق که تفصیل آن در کتب اخلاق مذکور است و محبت دنیا و حب جاه اساس این خبائث و بیخ این خطیات است که حب الدنیا راس کل خطیئة در حدیث شریف آمده و نیز علمای دین گفته اند که دلی که در وی محبت خیر الوری صلی الله علیه وآله وسلم و دوستی آل اطهار و صحابه کبار که اخیار امت اند نباشد سراسر ناپاک است و علامت دوستی این بزرگواران تکریم و تعظیم ایشان بود بر وجه کمال ظاهراً و باطناً و آئینه سینه از نور حب ایشان روشن کردن و از زنگ کینه پاک داشتن و با قوال و افعال جمیله و قصص ماضیه قدم از جاده ادب بیرون نگذاشتن که گدای نا چیز را از اسرار ملوک و امور مملکت چه کار حاصل کلام اینکه آدمی از طهارت باطن که تصدیق بخدا و رسول کریم صلی الله علیه وآله وسلم بران وابسته است غافل نماند و دین اسلام که سرمایه نجات آخرت است در ان از دست ندهد مطهر اسم مفعول است از تطهیر بمعنی پاک کردن بزیادت معنی یعنی پاکیزه تر و جامع انواع طهارت که بیان آن در ظاهر مذکور شد و اگر ازین طهارت پاکی ائمه از عوارض جسمانی و تنزه آن سرور از امراض روحانی اراده کنند الیق بود که عطریت عرق بدن مبارک و دیگر فضلات و شرح الصدر آن صدر الصدور که چندین بار روح الامین بحکم الهی سینه انور آن سرور شگافته دل فیض منزل از آلایش امکان پاک کرده شست و شوی داده بود در کتب سیر و رساله احقر مسمی بانوار المشرقین مشروحاً مبین شده و بحکم المرء مع کیمیاگر بعالم است فیض صحبت است از قرب و نزدیکی و صحبت و خویشی آن سرمایه جود و وجود مطهر اہل بیت آنحضرت علیه الصلوة والسلام نیز از انواع آلودگی ظاهر و باطن مطهر شدند و آیت تطهیر در شان ایشان

بیان دوستی آل و اصحاب

مطلب ۲

نازل شد قال الله تعالی انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت ویطهرکم تطهیرا یعنی میخواهد حقتعالی که انکه
دور کند از شما آلودگی را ای اهل بیت و پاک کند شما را بکمال پاکی بدانکه اهل بیت آنحضرت علیه الصلوة والسلام نزد
بعضی از علما کسانی اند که حرام است برایشان زکوة مال گرفتن و ایشان بنی هاشم اند و این شامل است آل عباس و
آل علی و آل جعفر و آل عقیل و آل حارث را رضی الله عنهم امام فخر رازی گوید اولی آنست که گویند که اهل بیت ازواج
و اولاد آنحضرت اند و شیخ عبد الحق دهلوی در شرح مشکوة نوشته که گاهی از اهل بیت آنحضرت علیه الصلوة والسلام جناب
زهرای بتول و علی مرتضی و حسن و حسین رضی الله عنهم اختصاص دارند و اطلاق آن برین چهار تن پاک مشهور و
معروف است روایت است که چون آیت تطهیر نازل شد آنحضرت علیه الصلوة والسلام در زیر عبا دختر و داماد
و سبطین را گرفت و دعا کرد اللهم هولاء اهل بیتی بار خدایا این چهار تن خاص و اشرف اهل بیت من اند و این بزرگواران را
آل عبا نیز گویند و چون آنحضرت علیه الصلوة والسلام را نیز شمار کنند پنج تن باشند ای برادر پیغمبر علیه الصلوة و السلام
در باب ادای حق خدمت و محبت اهل بیت رضی الله عنهم است را وصیت ها فرموده و تاکید کرده که بهیچ وجه ایشان را
اذیت نرسانند آخر بعضی از اشقیا به محبت دنیا با آن ارکان دین بیوفائی کردند و فرزندان بتول و آل رسول
را با نواع ظلم و ستم کشتند ٥ اترجو امة قتلت حسینا ٭ شفاعة جده یوم الحساب ٭ در روایات آمده که چون
یزیدیان سر مبارک سید الشهدا را بر نیزه کرده می بردند لب مبارک بجنبش در آمد و چون گوش بآن نهادند
این آیت می خواند سیعلم الذین ظلموا ای منقلب ینقلبون یعنی قریب است که معلوم کنند ستمکاران بی دین
که انجام کار آنها چه باشد ع سهل کاری نیست خون آل احمد ریختن اللهم صل و سلم علی نبیک محمد و اهل بیته الذین

طهرتم تطهیرا طیب نیز بمعنی پاک و پاکیزه بود از چیزیکه شرع قویم و طبع سلیم از آن باکند و نیز اشارتست بسوی چهره چون
گل و عرق چون گلاب و دندان خوشاب و کلمات طیبات او که مغز سامع از آن معطر شود و در سیر آمده که چون آنحضرت
علیه الصلوة والسلام در کوچه و برزن می شد هوای آنجا از شمیم خُلق و رایحه خَلق او خوشبو شدی و آینده و رونده
دانستی که آنحضرت بدان طرف جلوه افروز شده بدانکه در حدیث شریف آمده اِن الله طیب لایقبل الا الطیب
یعنی حق تعالی پاک است و نمی پذیرد مگر چیز پاک را خواه قول باشد یا عمل یا هدیه یا صدقه و مانند آن و درین حدیث
لفظ طیب بر ذات باری جلت صفاته اطلاق فرموده اند پس جلالت قدر این صفت از اصحاب صورت
و ارباب معنی مخفی و مستور نماند و کلمه طیب لا اله الا الله است و گوینده آنرا بشارت دخول جنت داده اند نیز شان
این اسم مبارک رفعت و اعتلا می بخشد زیرا که اعتقاد وحدانیت بی تصدیق رسالت رایگان است و از نفی آلهه ذات
باری حقیقت محمدیه مستثنی است و نیز در قرآن مجید فرموده اند الطیبات للطیبین والطیبون للطیبات یعنی زنان پارسا از
بهر مردان پارسا و مردان پارسا از بهر زنان پارسا اند و ازین آیه کریمه میتوان دانست که ازواج مطهرات
که امهات المومنین اند سزاوار پیوند محمد عربی که طیب و طاهر لقب داشت بودند و آنحضرت علیه الصلوة والسلام
را تقرب با اینها بجای خویش بوده و از امهات المومنین که بمعنی مادر مسلمانان اند هیچ یکی را در حیات آنحضرت
علیه الصلوة والسلام و نیز بعد وفات او از جاده عصمت و عفت و ورع و پاکدامنی قدم بیرون نرفته و آنچه بعضی
از دشمنان خدا و اعدای رسول مجتبی در باب احب نساء رسول الله اعنی عایشه صدیقه از روی افترا تهمت شوخی
و گستاخی کردند گواهی پاکی دامن او رضی الله عنها در قرآن مجید مذکور است و بنیاد الله تاکید شده که از کرده خود

توبه کنند و دیگر گرد چنین بهتان و طغیان نگردند و بحکم اِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ اِثْمٌ درباب ازواج مطهرات که جواهر درج
عفت اند از بدگمانی و خطرات شیطانی احتراز نمایند اینجا بتوفیق الهی برای اثبات تقوی سیدة النسا عایشه صدیقه
یک حدیث ذکر کردم روایت است که چون آنحضرت علیه الصلوة والسلام و ابوبکر صدیق در حجرهٔ عایشه مدفون
شدند عایشه خاتون برای فاتحه و زیارت دران مقام بی اهتمام کلی در لباس رفتی و گفتی که اِنَّمَا هُوَ زَوْجِیْ وَاَبِیْ یعنی
یکی شوهر من است و دیگر پدر من و چون امیر المومنین عمر فاروق مدفون شد بی ستر تمام بدن نرفتی و گفتی که من از عمر شرم دارم
حجاب را نگه میشود ای یاران بغور نگاه کنید که چگونه دختر ابوبکر بر شرم و حیا از اصل فطرت مجبول بوده است از
معنی الطیبات للطیبین همین است والله الموفق والمعین باید دانست که قصه پرغصه افک عایشه رضی الله عنها با برهان
پاکی دامان او در سورة النور مذکور است و ابن عباس رضی الله عنه گوید که حق تعالی زن هیچ پیغمبری را از بدکاری
و ناهنجاری نگاه داشته است سَیِّدٌ سردار و سالار و بزرگ قوم از روی حسب و نسب در حدیث شریف آمده
که فرمود آنحضرت علیه الصلوة والسلام اَنَا سَیِّدُ وُلْدِ اٰدَمَ یعنی من سردار اولاد آدم ام و سید به تشدید یای
مکسوره مشتق است از سیادت بمعنی سروری و سرداری و سیادت از روی عرف و نقل از سه جهت ثابت می شود اول
از طرف رسول صلی الله علیه و آله وسلم دوم از جانب زهرای بتول سیوم از جهت امیر المومنین علی رضی الله عنه
که تعبیر ازین اقسام ثلثه بآل رسول و بنی فاطمه و اولاد علی می کنند پس نظر باین کلام آنچه پدر او شیخ و غیر علوی و مادر
او سیده بود سید باشد چنانکه در جواهر الفواید نوشته ام و این قول اکثری از علما دین است الولد یتبع
خیر الابوین یعنی فرزند تابع بهترین مادر و پدر باشد بهمان معنی که مذکور شد **فایده** غزالی رحمة الله علیه در

احیاء العلوم آورده که آنحضرت علیه الصلوة والسلام در حلم و شجاعت و عدالت و عفت نظیر خود نداردچنانکه در
باب عفت آنحضرت نوشته اند که دست مبارک بدست هیچ زن نامحرم نرسیده و در سخاوت هم یگانهٔ زمان بود درهم و دینار
نزدیک آنحضرت قرار نمیگرفت زر و سیم بجبه کشاده به محتاجان دادی و اگر گاهی باقی ماندی و مستحق را نیافتی تا صرف
شدن آن شب بخانه خواب نکردی و از مال غنایم برای خرج و مؤنت عیال زیاده از قوت یکسال نستاندی و بقیه
مال را فی سبیل الله صرف کردی و سوال هیچ سائل را رد نفرمودی و بیشتر چنان بودی که از ذخیره و قوت عیال خود
بر فقرا و محتاجان ایثار کردی حتی که قبل از انقضای سال خود برای نفقه عیال محتاج شدی و آنحضرت علیه الصلوة
والسلام نعلین بدست مبارک دوختی و بر جامه دریده پیوند درست کردی و در کارها و امورات خانه با اهل خانه شریک
شدی و در شیوه شرم و حیا چنان کامل بود که بر روی هیچکس بغور نظر نمیکرد اجابت دعوت میکرد اگرچه دعوت کننده
مسکین و بنده و کم رتبه باشد هدیه را قبول میفرمود اگرچه یک جرعه شیر بود یا ران خرگوش باشد آنرا تناول میکرد
و تلافی و بدله آن می نمود مال صدقه نمیخورد بسبب آنکه صدقه بر سادات حرام است خشم و غضب او از بهر خدا تعالی
بودی نه از بهر نفس خود و همیشه سخن راست گفتی اگرچه بسبب گفتن حق در آن مضرت به آنحضرت علیه الصلوة والسلام
عاید شود و آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم از گرسنگی سنگ بر شکم می بست و ما حضر را تناول میفرمود و رد نمیکرد
از غذای حلال پرهیز نمیکرد گاهی خرما صرف و گاهی گوشت برشته بی نان و گاهی نان جو و گندم فقط و گاهی حلوا
و شهد و گاهی شیر بی نان و گاهی خربزه و خرما تر تناول میکرد و گاهی تکیه زده نمیخورد و بالای خوان نمیخورد بلکه
طعام بر سفره نهاده میخورد دست مال آنحضرت علیه الصلوة والسلام کف پای او بود یعنی بعد [illegible]

خوردن دست بکف پای مالیدی و در قید نگاه داشت از دست مال و رومال نبود و از کمال داد و دهش سه روز پیاپی از نان گندم
سیری حاصل نکرد و تا وفات همین حال بود دعوت طعام عروسی یعنی ولیمه قبول میکرد و پرسش بیماران و نماز جنازه میرفت
و در جماعت اعدای حارس و پاسبانان گذر میکرد در تواضع یگانه روزگار بود اکثر خموشی را دوست داشتی و سخن مختصر
گفتی جمال صورت و کمال معنی داشت از حوادث دنیا گاهی هراسان نشدی و از پوشاک هرچه میسر شدی پوشیدی
گاهی چادر و گاهی برد یمانی و گاهی جبه صوف و انگشتری نقره در خنصر دست راست و گاهی در دست چپ پوشیدی
و چون سوار شدی بنده خود و یا یکی را در پس خود نشاندی گاهی بر اسپ گاهی بر اشتر و گاهی بر استر و گاهی بر دراز
گوش سوار شدی و گاهی پیاده پا بی چادر و عمامه و کلاه رفتی خوشبوی را دوست داشتی و از بوی بد ناخوش شدی
با درویشان صحبت داشتی و با مساکین طعام خوردی اهل فضل را تکریم کردی و اهل شرف را به نیکی و احسان تالیف قلب نمودی
صله رحم بجا آوردی و خویشان خود را بر اهل فضل ترجیح ندادی و بر هیچ یکی جفا و ستم نکردی و چون کسی معذرت کردی
قبول فرمودی و در مزاح و طیبت بجز سخن حق نگفتی خنده و تبسم کردی بی قهقهه و بازی مباح را روا داشتی و
با زنان بازی کردی مثل دویدن و چون کسی باواز بلند حرف زدی تحمل کردی و آن حضرت را شتران و گوسفندان
بودند از شیر آنها با عیال خود بسر می برد و آنحضرت را غلامان و کنیزکان بودند در اکل و شرب و لباس آنها فرق نمیکرد
بلکه با خود شریک می داشت و گاهی از عبادت الهی و اصلاح نفس غافل نمی بود هیچ مسکین را بسبب افلاس او تحقیر نمیکرد
و از پادشاهان روی زمین نمی ترسید بلکه در باب دعوت الی الله شاه و گدا در نظر او یکسان بودند حق تعالی
آنحضرت را سیرت فاضل و سیاست کامل عطا فرموده حالانکه مرد امی بود و از نوشت و خواند عاری بود و نکاح او

در سرزمین جاهلان و دشت و بیابان شده در فقر و تبانی عمری گذشته یتیم بود بی پدر و مادر با وجود این شکسته حالی
حق تعالی جمیع محاسن اخلاق و اوضاع پسندیده و اخبار اولین و آخرین و آنچه در آخرت بکار آید و در دنیا خوبی و راحت
از آن رو نماید آنحضرت را تعلیم کرد غزالی رحمة الله علیه میگوید که این سیر از احادیث شریف من انتخاب کردم و
سوای این آنچه ابوالبختری در کتاب خود جمع کرده این است که هر گاه احیانا از مومنان دشنام دادی و سخن تلخ
گفتی حق تعالی آن را کفاره گناهان و موجب رحمت ساختی و هیچ خادم و خادمه را لعنت نکردی وقتی آن حضرت با
کافران جنگ میکرد یکی از اصحاب عرض کرد یا رسول الله دعای بد کن تا براین ستمکاران قهر الهی نازل شود فرمود
انما بعثت رحمة ولم ابعث لعانا یعنی برای رحمت فرستاده شدم نه برای لعنت و طلب خرابی آنها و چون
کسی برای دعا آید از بهر مومن یا کافر فقیر بود یا غنی سوال کردی بجای دعای بد دعای نیک در حق او کردی و آنحضرت
کسی را از غضب بدست خود نزد اما فی سبیل الله برای اعلای کلمة الله کافران را کشته است و گاهی در باب خود از
مردم انتقام نگرفت مگر اینکه حد شرع بر مردم جاری کرده است و چون در دو امر اختیار باشد امر اهون و آسان
برای خود اختیار کردی و اگر در آن کار شائبه معصیت الهی یا قطع رحم بودی از آن حذر کردی و اگر یکی از غلا
یا کنیزک و بنده از آنحضرت در کاری استمداد کردی کمر در ادای کار او بستی و انس رضی الله عنه که خادم آنحضرت
بود میگوید والله آنحضرت هیچگاه مرا نفرمود که چرا چنین کردی و چون گاهی تقصیر میکردم و یکی از اهل بیت
مرا سرزنش کردی میفرمود آن حضرت علیه السلام بگذارید این مسکین را که مشیت الهی چنان بود آنحضرت در قید
بستر نبودی هنگام خواب اگر فرش کردندی بر آن استراحت فرمودی و الا بر زمین خواب کردی و قبل از بعثت

آن حضرت علیه الصلوة والسلام حق تعالی در توریت در سفر اول نعت کرده که محمد رسول الله بنده برگزیده من است
نیست تندخو و سنگدل و بانگ زننده در بازارها جزای بد به بدی نکند بلکه عفو فرماید ولادت گاه او مکه است
و هجرت او بمدینه و بادشاهی او در ملک شام لنگ می بندد بر کمر او و اصحاب او حافظان قران و اهل علم اندر
وضو دست و پای می شویند و همچنین نعت او در انجیل مذکور است انتهی و از جمله اخلاق آنحضرت این بود که در سلام
گفتن تقدیم کردی و چون کسی برای کاری پیش آنحضرت آمدی تا آنکه او خود برخیزد بسوی او متوجه بودی و چون
کسی از گرمجوشی دست آنحضرت گرفتی خود دست او را نگذاشتی تا او خود نگذارد و در مصافحه یاران نیز تقدیم کردی
پنجه دست گرفته بزور فشردی و این نشان کمال محبت و الفت است چنانکه در حدیث آمده صافحوا تم اخذیده فشابکه
یشتد قبضته برخاستن و نشستن آنحضرت بذکر الهی بود یعنی در هر دو وقت یا الله یا کریم و مانند آن از اسماء حسنی
بر زبان آوردی تا معنی آیه کریمه الذین یذکرون الله قیاما و قعودا و علی جنوبهم متحقق شود و مسلمانان در این باب پیروی
آنجناب کنند و چون یکی از بندگان خدا برای حاجتی نزدیک او آمدی و آنحضرت در نماز بودی در نماز تخفیف کردی
از وی پرسیدی چه کار داری پس بعد از روا کردن حاجت او باز در عبادت الهی مشغول شدی و اکثر جلسه آنحضرت
از برداشتن هر دو ساق بود و آن را بدست خود میگرفت و بر سرین مبارک می نشست و مجلس آنحضرت از اصحاب
جدا و ممتاز نبود یعنی هر جا که گنجایش بودی نشستی مطلب اینکه صدر و مسند را طلب نکردی زیرا که آنحضرت از
تکلفات زمانه بری و بیزار بود و میفرمود شر الاخوان من تکلف له یعنی بدترین مردم کسی است که تکلف را
دوست دارد و گاهی آنحضرت بسوی یاران خود پا دراز نکرده اکثر آنحضرت رو بقبله می نشست و چون کسی برای

ملاقات آمدی تکریم او میکرد و جامهٔ ردای خود برای وی می گسترد اگرچه از خویشان و یاران و برادران دین بود و او را
بجد و کد میفرمود که بران نشیند و هر یکی را که بتواضع دادی و اگر او در قبول آن تأمل کردی پر بجد شدی و نگذاشتی
تا آنکه بران نشیند یا بگیرد و چون کسی از نزد آنحضرت علیه الصلوة والسلام رفتی بیقین دانستی که دیگری مثل او پیش
آنحضرت اینقدر مکرم و معزز نباشد و مجلس آنحضرت مجلس حیا و شرم و تواضع و امانت و دیانت بود یعنی
امریکه خلاف شرم و حیا و دیانت بود مثل هزل و خنده و غیبت و نمیمه و شکایت در مجلس او کسی ندید و حقتعالی
در قرآن شریف فرموده فبما رحمة من الله لنت لهم ولو کنت فظا غلیظ القلب لانفضوا من حولک یعنی بسبب
رحمة الهی نرم شدی در باب بندگان و اگر بودی تندخو و سنگدل هر اینه می رمیدند و پراکنده می شدند از پیرامون
تو آنحضرت علیه الصلوة والسلام دیر بخشم آمدی و زود شادمان شدی و در مجلس شریف حاضرین از فرط ادب آواز
بلند نمیکردند و چون از جای خود برخاستی این دعا گفتی سبحانک اللهم وبحمدک اشهد ان لا اله الا انت استغفرک
واتوب الیک و می فرمود که جبرئیل علیه السلام مرا این کلمات تعلیم کرد خداوندا ما بندگان را توفیق پیروی سیرت
و عادات سید عالم صلی الله علیه وآله وسلم کرامت کن آمین یا رب العلمین **حکایت** روایت است از امیر المومنین
علی ابن ابی طالب کرم الله وجهه که چون دختر حاتم را در اسیران قبیلهٔ طی پیش آنحضرت علیه الصلوة والسلام
حاضر کردند گفت یا محمد ان رأیت تخلی عنی ولا تشمت بی احیاء العرب فانی بنت سید قومی وان ابی کان کذا و کذا
یعنی یا محمد اگر میخواهی مرا از بند رها کن و از خرابی من قبائل عرب را شاد مکن زیرا که من دختر مهتر قوم خودم
پدر من گرسنه را طعام دادی و الفای عهد کردی و اسیران را از بند رها کردی و هیچ سائل را محروم نکردی و سلام

حکایت دختر حاتم